

از : دکتر مهدی پرهام

انسان گرایی مسأله روز

مفهوم واقعی «انسان گرایی» در نظر گرفتن خوشبختی انسان به عنوان هدف نهائی است - غنی ساختن محتوای انسان گرایی و زندگی آدمی تنها بوسیله علم و بافته های آن میسر است .
(از کتاب ، آموختن برای زیستن - تراش بین المللی رشد و توسعه یونسکو)
این فکر واهی و عبث خواهد بود اگر انتظار آموزش و پرورش بخردانه و انسانی را در جامعه نابخرد و غیر انسانی داشته باشیم .
(از همان کتاب)

پیش دارد از بین می رود و دیگر طبقه کارگر بخصوص در ممالک صنعتی بزرگ با فقر سیاه قرون هیجده و نوزده درگیر نیست و فلسفه مارکس و رسالت تاریخی کارگران بی معنی جلوه میکنند اما بقول روژه گارودی همانطور که مسأله بازار و قوانین عوض شده و دیگر لازم نیست تولیدکننده تولید خود را بطرفیت بازار بسنجد و وسائل ارتباط جمعی (رادیو - تلویزیون - سینما - مطبوعات - مجازات) با افسون خود تولیدات را بمصرف کننده بی اراده تحویل میداند - فقر و بدبختی هم جای خود را به از خود بیگانگی **Aliénation** داده که نه فقط دامنگیر کارگرانست بلکه هر مصرف کننده بیچاره ای هم مبتلای آنست و دنیای دیوانه ، دیوانه ، دیوانه ، واقعا دارد تحقق میابد و خطر این بلا بصراحت از عواقب يك جنگ اتمی وخیمتر است . تمام عوارض از خود بیگانگی بکطرف وعارضه فقدان اراده که مایه و منبع فقرندگی و فلاکت آن است در طرف دیگر چون موجودی که این نیروی سازنده را از کف داده مرده متحرکی بیش نیست و جهان دارد متساقفه بسرعت تبدیل بقبرستان عظیم میشود .
- این خطر ، متفکران و دانایان غرب را به کنکاش و چاره جویی واداشت و از طریق علمی نه حدسی و تقریب درصدد آینده نگری برآمدند ، نتیجه ای که جمع این دانشمندان در باشگاه رم به نقل از ماشینهای الکترونیکی موسسه (M-I-T) بدنیاعلام داشتند وحشت زابود ، ومعلوم شد اگر جهان صنعتی غرب باهمین جهنگ رشد وباهمین سیستم اقتصادی کاری که میکند ادامه دادند بفاصله کمتر از یک قرن بشریت فکاست .
این اعلامیه جنبش وجودی در ممالک سرمایه داری افکند و تشکیل کنفرانس استکهلم و اقدام جدی دولتهای ممالک صنعتی درباره تصفیه محیط زیست و اولین عکس العمل ممالک سرمایه داری در مقابل این اعلامیه بود - در واقع این عمل من غیر مستقیم شروع به اجرای يك برنامه انسان گراست زیرا با جلوگیری از احداث کارخانه های پلشتزا و تعطیل کارگاههایی که دود وابخره زیاد پراکنده مینمایند سطح تولید و میزان سود کاهش خواهد یافت وموجبات عقب ماندن درمیدان رقابت جهانی فراهم میشود ، اما دنیای سرمایه داری با آگاهی برین مهم معضله این کاهش را استقبال کرده و تصفیه محیط زیست و حفظ سلامت موجودات را برسودآوری مقدم شمرده است و این اقدام در تاریخ سرمایه داری باید نقطه عطفی بحساب آید زیرا تا امروز سابقه نداشته که سود قربانی انسان و هر موجود زنده ای شود و همیشه این انسان و سایر موجودات بوده اند که در پای بت افسونگر سود قربانی میشده اند - البته این ترجیح انسان برسود را نباید بعلت تعالی فرهنگ سرمایه داران و بیدارشدن حس بشردوستی ایشان پنداشت ، این نوع پیشگیری و اجبار است منتهی همین راهی بمنزل مقصود است و آینده ای را نوید میدهد که در آن همه تکاپوها و حرکتها برای سودجویی نمیشدند و روزی میرسدکه بدیده سود بتدریج جای خودرا به پذیرده اقلت و ارضای روحی میدهد و بشر را ازجنگ و ستیز وخشونت خلاص میکند .
اما این تصفیه محیط زیست که در واقع برای غربیان آغاز برنامه ای انسان گراست نباید برای ما مایه توهم گردد و از آن نتیجه بگیریم که تصفیه محیط زیست تنها برنامه انسان گرایی و آغاز نقطه حرکت است و لاجرم تمام مراحل را که غرب در راه صنعتی شدن پیموده ضروری است که ما هم بییمالیم و چون به مرحله ای رسیدیم که بمرکز يك قدم فاصله داشتیم و موسسه ای نظیر موسسه (M-I-T) ما را واقف بخطر کرد آتوقتی انسان گرایی

- خوانندگان عزیز بیاددارند در بحثی که راجع به انسان گرایی علمی داشتیم و سخن از نارسائی فرهنگ در فرایند رشد و توسعه بود ، اجرای يك سیاست فرهنگی انسان گرا را در مملکت خوبان ضروری دانستیم و بخصوص یادآور شدیم که این سیاست باید مثل سیاست کنونی فرهنگ با برنامه ریزی علمی دقیق انجام شود و تصور نرود که با پند و اندرزهای معمولی و چند سخنرانی مذهبی و غیر مذهبی میتوان به نتیجه رسید - انگیزه من ازین بحث و ادامه آن مشاهده ارزایی غلطی است که در گذشته دنیای صنعتی نسبت به بعد دوم فرهنگ که امر خطیر آموزش و پرورش «روان» آدمی را برعهده نداشتیم و اکنون بظابط بودن این ارزایی پی برده و دارد آنرا تصحیح میکند ولی ما بعلت جاذبه فوق العاده صنعت طوری سرگرم برنامه ریزی و کار خود هستیم که ازین اشتباه و تصحیح غافل مانده ایم همچنانکه نسبت به امر کشاورزی هم چنین غفلتی داشتیم و خوشبختانه خیلی زود برین غفلت واقف گشتیم و در برنامه پنجم بچهران آن برخاستیم .
بعد دوم فرهنگ همچنانکه در بحث قبل اشاره رفت بعدیست که چون روان آدمی را تعلیم میدهد انسان متعالی و مردان مستغنی می پرورد و طبیعتا با بعد اول فرهنگ که بعدد موسسات آموزش و دانشگاهها و شماره دانشمندان و استادان و نوع آموزش علوم مختلف سروکار دارد فاصله بسیار پیدا میکند و رسالت يك برنامه علمی انسان گرا برداشتن همین فاصله است .
- غرب در برداشت غلطی که از مفهوم رشد و توسعه داشت تاچندی پیش گمان میبرد گرایشهای انسانی و بشر دوستانه فعالیت و کارائی آدمی را تقبیل میدهد و او را تبیل و منزوی مینماید و این باعث میشود که تولیدات ممکنتی کاهش یابد ودر بازار رقابت جهانی شکست بخورد ، دلیل مناسبت بعد دوم فرهنگ را یگانه عامل بازدارنده رشد و توسعه میدانست و در تضعیف آن بوسائل مختلف می کوشید و بدیهی است برای او مردان آزمند و طماع و ثروت ساز که سطح تولید را در مملکت بالا میبرند ودر صد (%) رشد و توسعه را می افزایند بر مردان بلند طبع و قانع و پای بند انسانیت که ثروت اندوزی را غیر مشروع میشمارند و حاضر نیستند برای تحصیل مال و جاه عرض و ناموس همنوعان خود را برباد دهند ترجیح داشت - این نوع ترجیح های بلامرجح سیستم سرمایه داری را بگونه ای خاص گسترش داد و کار تولید طوری بالا گرفت که فکر و ذکر ممالک صنعتی دیگر همه تولید شد و تولید ... و جامعه ای لازم آمد که در آن مصرف کننده بکلی فاقد تمیز و تشخیص باشد و عقل و منطق خود را از دست بدهد وگرنه مصرف کننده ای بلا چشم و گوش باز امکان ندارد اینهمه تولیدات غیر ضروری انتخاب کند - این بود که جامعه مصرفی امروز که دیگر در آن عقل و منطق حاکمان مغزولند پدید آمد و کار انسانها کوشش پی گیر برای بدست آوردن پول و مصرف بی دریغ آن شد ، مصرفی دیوانه وار در مقابل تولیدی دیوانه وارتر - اکنون از چنین تولید و مصرفی که در آنها منطق و عقل سهمی ندارند جامعه ای از خود بیگانه پدید آمده است که در آن بظاهر فقر و بدبختی بصورت قرون

راقی -

شماره ...
فرمائید انجام ...
است :
ریال ...
ریال ۷۰۰

اجباری و آغاز نمائیم - اینچنین استنباطی شباهت زیاد به استنباطات مرحوم ملا نصرالدین دارد و طرفه اینکه در عمل مثل اینست که ما چنین استنباطی داریم زیرا همان راه غربی را که طرد و تفریق انسان‌گرایی است و اهمیت دادن به افزایش تولیدات بهر قیمت طی میکنیم - شک نیست که ما باید سطح تولیدات خود را با سرعت بالا ببریم تا شکاف کوچک باقیمانده عقب افتادگی را برکنیم ولی اگر درآمد حاصله از تولید، عادلانه بین عوامل تولید (سرمایه - نیروی کار - نیروی مدیریت و خلاقیت) تقسیم نگردد و تمام در اختیار صاحب سرمایه قرار گرفت و او هم سایر عوامل تولید را کارگزاران کم‌برخاست بسته خود پنداشت و حصه‌ای نا قابل بآنها پرداخت تا اید این شکاف گرفته نخواهد شد و نتیجه‌ی افزایش تولید، قریب‌ی خارج از اندازه نروتمندان و ضعف مفرط مدیران لایق و صاحبان ابتکار و کارگران با مهارت خواهد بود و چنانچه میلیاردها دلار فی‌المثل برعوائد از خارج رسیده ما افزود و گرد و دربارکارافتاد آن براه تولید، برنامه‌ریزی دقیق و همه جانبه صورت گیرد نیاز درکارگاه‌های تولیدی درآمد عمده در حساب صاحبان سرمایه رسوب خواهد کرد - در حالی که اگر این درآمد ها بجا تقسیم گردد و طبق موازین اقتصادی پس‌اندازهای حاصل از آن مجددا سرمایه‌گذاری شود ظرف چندسال اقتصادی شکوفان و رشدی چشمگیر پدید خواهد آمد که بارش قابل ملاحظه کنونی طرف مقایسه نخواهد بود چون عوایدی که اکنون بدست سرمایه‌داران نودولت میرسد سهم کوچکی از آن مجددا سرمایه‌گذاری میشود و این سرمایه‌گذاری مجده و سطح بالای آن کلید رمز موفقیت هر مملکت مترقی است - و بقیه صرف لوکس و برج کشیدن قدرت مالی این یکی بیان دیگری میشود و قسمتی هم از ترس روز مبادا در خارج از مملکت ذخیره میگردد - برای پی بردن به انلاف این عواید کافی است ضیافت‌های خصوصی این نوکیسه‌ها را پدید آید اجتماعی مطالعه کنید، هیچکدام ضیافت‌های معنی انعکاس عواطف دوستی یا علائق خوشاوندی نیست همه نوعی عملیات بانکی است منتهی نوع ناسالم آن، در واقع ریش و سبیل میمانان باید جرب شود و بفاصله‌های کوتاه میلیونها تومان بچیب میزبان رود - آنچه بجای آورده میشود بدین ترتیب نیست نوعی عرضه قدرت و تمکن مالی است که باید حریفان را با عجب در آورد، خلاصه هیچ چیز جای خود نیست ... از زر و دینار کشته بسوی اشرافیت بچشم میخورد، منتهی اشرافیتی ازونه و علوی از ذوق و ظرافت و هنرمندی و هنرپروری، اینها بظاهر کارترها هستند یعنی بزرگترین عامل فعالیت‌های اقتصادی ولی در حقیقت بفرمانی مستقیمه جلو هر رشد و توسعه‌ای را میگیرند.

اگر گمان بریم رشدی که باید ما را در تعداد ممالک مترقی قرار دهد بدست اینها صورت میگردد در اشتباه محضیم و هم درحالی مالوق اشتباه هستیم اگر از اینها خواهش کنیم که فرآورده‌های خود را بقیمت عادلانه به برادران روستائی خود بفروشند تا مالیات واقعی بپردازند و با دواغور تعاونی شرکت کنند و آنها این خواهش را بپذیرند درست باین میماند که از گوشت بیابان با حسن نیت خواسته شود که برای حفاظت گوسفندان با شبان همکاری کند - چنین همکاری هیچوقت اتفاق نخواهد افتاد و اگر در فرصت مقتضی هم گوسفندان و هم شبان را در نهایت حسن نیت خواهد دید - وقتی ما این همکاری را در بخش کشاورزی امتحان کردیم و نتیجه‌ی منفی گرفتیم در بخش صنعت هم بی‌تردید نتیجه منفی خواهد بود و در صورتی که بخواهد تلف میکنیم.

ما در بخش کشاورزی اساس را بر اصول «تعاون» استوار کرده‌ایم و این سیستم مترقی را قبول کرده‌ایم و تا حدی از تجمع و تراکم پول در دست فرد که منشاء تمام مفاسد است جلوگیری بعمل آورده‌ایم اما در بخش صنعت که تمام هم ما مصروف آن میشود متأسفانه از آن غافل مانده‌ایم و مورد عمل همان سیستم متوقف سرمایه‌داری قرن ۱۹ است، چنانچه درین بخش هم اصول تعاون را با اجرا درآوریم و سیاست مالی دولت سیاستی تعاونی تنظیم و اعلام گردد و دولت از اعطای اعتبارات سنگین و حتی سبک بافراز که موجب تورم و خروج ارز از کشور و تشویق به اعیان منشی و دون‌گیشویتیزم ابلهانه است خودداری کند و در عوض اعتبارات به تشکیل شرکتهای تعاونی تجاری و کارهای دسته‌جمعی اقتصادی اختصاص باید بین دو بخش هم‌آهنگی بوجود خواهد آمد و بسیاری از تناقضات فعلی مرتفع خواهد شد و درآمدی که از تولید حاصل میشود بین عوامل تولید (سرمایه - نیروی کار - نیروی مدیریت و خلاقیت) عادلانه تقسیم خواهد گردید و بعد از این یک جمع نمیشود که مقداری به لوکس و در برج کشیدن ثروت یکی برداری هدر رود و مقداری از ترس روز مبادا از مملکت خارج گردد و آنچه هم میماند و سرمایه‌گذاری میشود از مدیریت صحیح و دانش‌کاربدور باشد، بلکه درآمد ها با توزیع عادلانه پس‌اندازهای کافی پدید خواهد آورد و با سرمایه‌گذاری همین پس‌اندازهاست که شرکتهای تعاونی تولید و مصرف با مدیریت علمی و پرخوردار از خلاقیت و ابتکارات جمعی بوجود میآید و روز بروز سطح تولید و در نتیجه آهنگ رشد فزونی خواهد گرفت و از میزان رشد فعلی خواهد گذشت زیرا رشد فعلی نمایشگر بکارافتادن قسمتی از عواید کلی ماست، قسمت عمده این عواید بدست اسراف و تبذیر نوکیسه‌ها بکار نیفتاده است و برای ما که سیستم تعاونی را در قسمتی از فعالیت‌های اقتصادی خود پذیرفته‌ایم یک با

و دوهوا منعی ندارد و فقط با اجرای اصول تعاون و ایجاد هم‌آهنگی در دو بخش صنعت و کشاورزی است که تمام عواید بکار خواهد افتاد و سرمایه‌گذاری خواهد شد - بدین است آنوقت درصده (۷٪) رشد از میزان فعلی بمراتب بالاتر خواهد رفت - اما توجه باین نکته ضروری است که سیاست اقتصادی ما باید راهتهای سیاست فرهنگیمان گردد و چنانچه اجرای اصول تعاون در دو بخش صنعت و کشاورزی مقارن با اجرای آنها در فرهنگ نباشد همه‌نقشها برآب است - ما در اقتصاد خود که زیربنای سایر شئون است تشخیص داده‌ایم که باید اساس را بر کار جمعی و تعاون نیمه و خان‌راکه نماد (سمبل) فردیت بود از بخش کشاورزی بیرون رانیم و هشت نه هزار شرکت تعاونی را جانشین او کردیم و می‌بینیم که بازده تولید بطور محسوس هر سال بالاتر می‌رود در بخش صنعت هم لا علاج بخشین عملی دست خواهیم زد زیرا خان صنعتگر بمراتب از خان کشاورز خشن‌تر و بی‌علاقه‌تر با استقلال ملی و هرزه‌دراثر است - پس وقتی که اساس در اقتصاد بر تعاونست نمیشود فرهنگ را بر اصول دیگری پایه‌ریزی نمود زیرا تمام رشته‌های اقتصادی چه از جهت جذب نیروی انسانی تعلیم‌دیده و چه از جهت نحوه زندگی و صرف و توزیع درآمدها با فرهنگ مرتبط است - لاجرم اصول تعاون باید در فرهنگ جلوه‌گر شود - سیاست کنونی فرهنگ ما نظیر سیاست‌های فرهنگی غرب است که روزی مترقی بوده ولی همانطور که در ابتدای مقال اشاره کردم غرب درصدد تصحیح این سیاست برآمده و در بافته که بر اثر تلقین غلط گردانندگان جوامع تولید و مصرف که فقط سودآوری مطمح نظر آنهاست از بعد دوم فرهنگ که پروتئین «دوان» آدمی را برعهده دارد غافل مانده است و همین غفلت موجب پدید آمدن جامعه موحش صرف امروز شده که در آن افراد اراده خود را از دست داده و همگی از خود و دیگران بیگانه شده‌اند و چون مرده متحرکی یکی ناآشنا از کنار دیگری میگذرد و کوچکترین عواطف انسانی نسبت بیکدیگر ندارند - دریافت این حالت خطرناک از خود بیگانگی از یکطرف و اعلام‌موسسه (M-I-T) توسط باشگاه رم که فنای بشریت را زنده داده از طرف دیگر غرب را از غفلتی تلقین شده آگاه کرده است و اکنون درصدد تصحیح و جبران برآمده و احیای بعد دوم فرهنگ که آموزنده انسان‌گرایی است مطمح نظر اوست.

غرب مصمم است که بیک تغییر بنیادی بزرگ فرهنگی دست زند و برای اینکار عالیترین مرکز تحقیقاتی و علمی خود یونسکو را مامور کرده که تحقیقات لازم را بعمل آورد و آنهم نتیجه مطالعات هفت نفر خیره خود را طی توارشی که بصورت کتاب جالبی منتشر شده اعلام داشته است - کتاب بنام «آموختن برای زیستن» است (Learning to be, Apprendre à être) چنانچه محتوای این کتاب در عمل آید که بلاشک بموقع خواهد آمد یک فرهنگ انسان‌گرای مترقی جایگزین فرهنگی بوروکرات پرورد و آدمک ساز خواهد شد که بر اثر تازسانی سیستم اقتصادی مورد عمل بکلی فاقد مراتب عالی انسانی و مردمی شده است - تمام ممالک غربی بطور قطع هم‌اکنون توسط متخصصین و دانشمندان خود مشغول مطالعه و تجربه فصل فصل این کتابند، فی‌المثل یکی از مباحث جالب این کتاب مساله تصفیه محیط زیست است که می‌خوانیم و می‌شنویم هر یک از دول غربی بشکلی آنرا در عمل آورده‌اند - این را عمل کوچکی بشمارید.

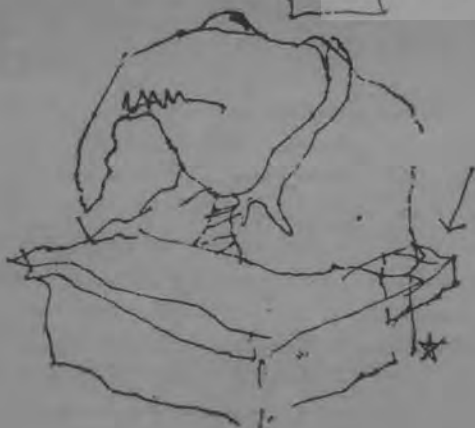
انقلاب سرمایه‌دار از سودی که می‌برده و چشم پوشی از سودی که آینده خواهد برآورد محیطی که سیستم اقتصادی سرمایه‌داری است خادله عظیمی است، از یاد نبرید که دو جنگ بزرگ جهانی و اخیرا جنگ هر قاره آمیز و بنام با میلیونها کشته و دومیلیارد فقیر و گرسنه در دنیا کنونی و از بین رفتن دوسوم جنگلهای جهان بسود کارهای تولیدی و کمپانی و تاپودی بکنزار نوع نژاد حیوانات وحشی و صدور پنجاه نوع پرنده و سائیدگی و تمک زدگی ۵۰۰ میلیون هکتار زمین مزروعی و مسومیت و مرگ میلیونها ماهی رودخانه و اقیانوسها همه برای حفظ سود موجود و تأمین سود آینده سرمایه‌داران بزرگ بوجود آمده است سرمایه‌دار کسی است که در کنار دود و زباله کارخانه‌های شخصی خود زندگی میکند و درحالی که از فشار مسومیت نفس در سینه‌اش حس است و آخرین لحظات احتضار را میگذراند حاضر نیست یک کارخانه او تعطیل شود و یک پول از سودش کاسته گردد! دول غربی بزم چنین نحوه تفکری و چنین اشخاصی نیرومند و سرسختی دست به تصفیه محیط زیست زده‌اند و اینکه من آنرا اولین قدم در راه یک انسان‌گرایی دامن‌دار دانستم و در تاریخ سرمایه‌داری نقطه عطف بشمار آوردم گزافه نگفتم، راستی که در طول دوست سال سلطه سرمایه‌داری این اولین دفعه‌ایست که سود قربانی انسان و موجودات زنده میشود و سرمایه‌دار بالاچار دم برنمی‌آورد و تسلیم خواست دولتی که خود آنرا برسر کار آورده میشود! این مقدمه تسلیم در مقابل سایر اعمال انسان‌گرای دیگری است که در آینده بعمل خواهد آمد و محتمل است که حتی سیستم اقتصادی سرمایه‌داری را متحول کند و این بزرگترین مایه امید بشر دوستان عالم است. - خوب، بیینیم پس از انتشار این کتاب چه برخوردی با آن داشتیم! متأسفانه این کتاب هنوز ترجمه نشده و فقط خلاصه‌ای از آن موسسه تحقیقات برنامه‌ریزی علمی و آموزشی وزارت علوم در اختیار علاقمندان بقیه در صفحه ۵۹

انسان گرایی (بقیه)

داشته است و این تمایل به جنبه‌های معنوی که یادگار قرون و اعصار است همانکون در ژن و روح ما نهفته است همچنانکه تمایل به جنبه‌های مادی زندگی در ژن و روح غربی پنهان است و دو قرن نفوذ و سلطه سیستم سرمایه‌داری آنرا استحکام بخشیده است - طبیعی است که ما بسویلت میتوانیم زندگی مادی و عاریتی امروز را رها کنیم و زندگی مقول و انسانی خود را از سر گیریم و حال آنکه برای غریب بسختی این نقل و انتقال میسر است - پس اگر با یک برنامه ریزی دقیق اصول تعاون را همچنانکه در بخش کشاورزی اجرا کرده‌ایم در بخش صنعت نیز قویا اجرا نمایم وبا الهام ازین هم‌آهنگی سیاست فرهنگی انسان‌گرایی تنظیم کنیم ، این مجموعه روییم برنامه اساسی « انسان گرایی علمی » را پدید می‌آورد که اجرای آن مارا در هر امری موفق میدارد و گرنه ممکن نیست انسان‌گرایی را با خواندن یکی دو شعر و ذکر حالات عارفان نامی در رادیو و تلویزیون یا در مجالس وعظ و خطابه در عصر فضا تبلیغ و ترویج نمود ، همانطور که اشاره رفت اگر فرهنگ انسان‌گرایی با اقتصاد انسان‌گرایی نیامیزد هر اقدامی نقش بر آب است .

ما اکنون بعزت تصادفات خاص سیاسی و اتخاذ یک خط مشی منطقی برای پیوستن به صف دول مترقی و ورود به باشگاه ممالک صنعتی از بهترین و عالیترین امکانات مادی و معنوی برخورداریم و اگر باین برنامه انسان‌گرایی « علمی » خود را مجهز کنیم صلاحیت خوش را عملا اثبات کرده‌ایم - امروز با پدید آمدن بحران انرژی نوعی انسان‌گرایی هم با آن پدید آمده که غرب اجبارا بآن گردن نهاده است - تمام ممالک صنعتی از خوابی عمیق برخاسته‌اند و احساس کرده‌اند که رویای خوش خرید بشن بخش و فروش بقیمت خون پدر دیگر بدیده نمی‌آید و دیگر نیز تاجانشینی برای وقت بوجود نیامده نمیشود در صرف این ماده انرژی زا بی‌دوغ افراط کرد و در نتیجه تولید فرآورده‌های « کم‌دوام » و احيانا غیر ضروری امکان پذیر نیست

باصل ماجرا کاری نداریم که بدینان آنرا تعبیه‌ای هوشمندانه برای تثبیت قیمت دلار و درهم کوبیدن اقتصاد شکوفان ژاپن و آلمان غربی و سایر ممالک صنعتی اروپا بمنظور برگشت قیمت دلار در حد آتموقع که ۳۲ میلیارد طلا بشتوانه آن بود میدانند ، آنچه از نقطه نظر ما حائز اهمیت است درآمدی است که از این راه تصبب ما میشود و نحوه خرج آن ، که اگر بمان طریق معمول صورت گیرد وضع جدیدی بوجود نخواهد آورد اما چنانچه در روند تولیدی سیستم تعاونی قرار گیرد ما ظرف مدتی کوتاه اساس و رفاهی همگانی خواهیم داشت یعنی آنچه که هدف انسان‌گرایی علمی است و من برای حفظ این وضع امیدوارم که تمام ممالک دنیا بواقعیتی گردانند چه آنها که از نفت درآمدی عظیم دارند و چه آنها که منابع اولیه مهم در اختیارشان است و برای ضمانت این انسان‌گرایی که غرب با میل با اجبار گردن نهاده بهائی بپردازند و در مقابل از غرب این توقع را داشته باشند که با دریافت بهای مذکور از تجارت اسلحه صرفنظر کند و آنچه را با ترند میگیرد با ذکر رقم در عالم انسان‌گرایی و شرف ارسال اعلام دارد و تمام ممالک دنیا آنرا بپردازند و از تمام بلاها مصون گردند چون بنا بر مثل مشهور این‌آش کشک خاله را باید خورد حالا چه بشیر که بعنوان معوا و خوق ریژی تناول شود و اقتصاد همه نیز شکوفاتردد .



گذاشته است ، حالا چرا ترجیح نگریده و در معرض بحث و انتقاد گذاشته نشده علت برمن پوشیده است لابد آنرا مهم تشخیص نداده‌اند ، همان اوان انتشار مصاحبه‌ای با آقای دکتر مجید رهنما وزیر اسبق علوم که یکی از هفت نفر نویسندگان کتاب است و از اعضاء برجسته یونسکو می‌باشد وبی تردید از چهره‌های کم‌نظیر فرهنگی ماست بعمل آمد و متعاقب آن یکی دونفر تقدی نوشتند که معلوم بود یکی از مطالعات فرهنگی نو بدورته و تقدشان بیشتر به سفسطه وهو و جنجال عامیانه شباهت داشت ودیگر گفتگویی درهیچ موسسه فرهنگی از آن نشد و این خاموشی راستی غم‌انگیز است .

این کتاب یقینا یکی از چند اثر ارزنده و برجسته سالهای اخیر است وبخصوص از جهت اینکه فرهنگ امروز غرب را یکی نفی میکند وطرحی نو درمی‌اندازد شایان توجه و در خوربحث و فصح بسیار است - خواننده عزیز از مستخرجی که من درابتدای مقال ازاین کتاب آورده‌ام وآماری که راجع به تصفیه محیط زیست از آن نقل کرده‌ام و یکی دو نظر که ذیلا می‌نگارم تا حدی به عظمت کتاب پی خواهد برد - یادم می‌آید یکی از نقادان اظهار تأسف کرده بود که چرا یونسکو آموزشگاه ومدرسه را مفید لمیداند و معتقد است که باید بسته شود مگر ما در همین مدارس درس نخوانده‌ایم ! حالا ملاحظه فرمائید این بزرگوار چه استنباطی از میحی که نخوانده نموده است چون او فقط مصاحبه دکتر مجید رهنما را شنیده است و آن قسمت از مصاحبه هم تفسیر این مطلب است : « ... نظامهای سنتی آموزش بهین بست رسیده وهمانته دهلیزی دراز و باریک عمر و زندگی جوانان را تپاه میکند آموزشگاه دیگر نمیتواند و نباید کانون آموزش و پرورش باشد و آموزشگاه دیگر تنها(مالک) دانش ونهتاهمفکربالغ درفرایند آموزش وپرورش نیست بلکه بگفته بانولوفرده - آموزشگاه باید بعنوان آموزشگاه محض بمیرد تا از نویعتوان شاگرد دانش‌آموز خوش متولد شود ودر همان حال دانش‌آموز نیز باید بعنوان شاگرد محض بمیرد تا از نو بعنوان آموزشگاه آموزشگاه خوش تولد یابد (ص ۹ ۱۵۸) - ... »

این مفهومی است که از آن استنباط شده بود یونسکو مخالفت آموزشگاه و مدرسه است و می‌باید که تفاوت ره از کجاست تا بکجا است واما آنچه که در میحث تاثیرات تکنولوژی دراین کتاب آمده همه صحیح و در خور دقت است .

« ... انقلاب علمی و تکنولوژی ، جنبشهای اصیل فرهنگی را بارور نساخته‌اند و در ارزشهای استقرار یافته و اخلاقیات دنیاتویبهای لازم بوجود نیامده است - پیشرفت تکنولوژی و صنعت بجای کشیدن راههای نجات و کمک به‌رعایی و آزادی انسان ، موجب خطرهای ناشناخته ونازدهای گشته ومحیط زیست را درخطر افکنده است و رشد و توسعه بشکل کنونی نتایج زیان‌بخشی و جبران‌ناپذیری در بر داشته است ... »

در آخرین قسمتی که ذیلا ازین کتاب نقل میکنیم صحبت از آمیختگی فرهنگ و زندگیست :

« ... آموزش و پرورش نوین باید از ابعاد و عواقب جدیدی برخوردار باشد و از افکار و ارزشهای انسانی الهام گیرد و بارور گردد تا از انسانی بتواند در این استعدادهای ، منافع ، انگیزه‌ها و احتیاجاتش را مورد توجه ومطالعه قرار دهد - تئوری و فن و کار فکری و عملی نیاید از یکدیگر جدا باشند ، در حقیقت باید زندگی را در آموزش و آموزش را در زندگی آمیخت ... »

- این نکته ایست اساسی ، همانست که در سطور بالا راجع به اجرای اصول تعاون اشاره کردم که چنانچه این اصول دربخشهای صنعت و کشاورزی و فرهنگ در یک زمان باهم با اجرا درنیایند آنچه انجام شده نقش بر آب است .

اگر سیاست اقتصادی ما راهنمای سیاست فرهنگی و سیاست فرهنگی راهنمای سیاست اقتصادی ما نباشند و درهم نیامیزند تناقضات مثل امروزه بروز میکنند و درین میان نوبی را از میدان همان توکیسه‌های فرصت طلب و بندوبست‌چی خواهند ربود ، همچنانکه تا حالا بوده‌اند .

همانطور که غرب با تحریر این کتاب خود را آماده تحویلی بزرگ کرده است ما هم باید مقدمات آنرا فراهم کنیم و برای تنظیم یک سیاست فرهنگی انسان‌گرایی از دانایان بکار و خبرگان خود کمک طلبیم ، فرهنگ سنتی ما که بر اثر تقلید فرهنگ غربی از یادمان رفته در اصل فرهنگی انسان‌گراست و بخصوص ادبیات عرفانی ما اگر از حشو وزوائد پیراسته گردد نمایشگر اصول واقعی تعاون است - برای اجرای اصول تعاون در سطح مترقی آن ، همچنانکه در کتاب «آموزختن برای زیستن » بعد اعلا تشریح و تفسیر شده است ، ادبیات عرفانی ما بسیار تفسیر پذیر و قابل انطباق است - اصولا ما برای گرایش بسوی یک زندگی معنوی خیلی بیش از غرب آمادگی داریم ، زیرا فرهنگ سنتی ما درحقیقت فرهنگی انسان‌گراست و جنبه‌های معنوی زندگی همیشه در قدیم برجسته‌های مادی غلبه داشته